**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه65 – 15/ 1/ 1397 آیه 231 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

آیه 234 که عدّه وفات را مطرح می‌کند ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾[[1]](#footnote-1) این وجه اشتراک را با آیه قبلی ﴿وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ﴾[[2]](#footnote-2) دارد که کلمه ﴿بِأَنْفُسِهِنَّ﴾ در هر دو ذکر شده است. به این تناسب این بحث را طرح کردیم که مراد از این کلمه چیست.

**کلام علامه طباطبایی**

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه اول می‌فرماید: التربص هو الانتظار و الحبس، و قد قید بقوله تعالی: بِأَنْفُسِهِنَّ، لیدل علی معنی التمکین من الرجال فیفید معنی العدة أعنی عدة الطلاق، و هو حبس المرأة نفسها عن الازدواج تحذرا عن اختلاط المیاه توضیحاتی دارد و بعد می‌فرماید: فقوله تعالی یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ بمنزله قولنا: یعتددن احترازا من اختلاط المیاه و فساد النسل بتمکین الرجال من أنفسهن.[[3]](#footnote-3) در مورد این‌که زن در عده از چه کاری باید پرهیز کند بحثی هست که بعد صحبت می‌کنیم. عرض کردیم که سه چیز مطرح است: ازدواج کردن، خارج شدن از خانه و زینت کردن. مرحوم علامه طباطبایی با تفسیری که این‌جا

مطرح کرده‌اند در واقع از اول تکلیف را روشن کرده‌اند که باید از ازدواج کردن خودداری کنند و خودشان را در جایی قرار دهند که در اختیار رجال قرار نگیرند. گویا در همین آیه نهفته است که نگذارند مباشرتی با آن‌ها واقع شود چون مباشرت باعث اختلاط میاه و فساد نسل می‌شود. در قسمتی از عبارت که نیاوردم به این مطلب تصریح می‌کنند که این آیه اشاره به حکمت جعل هم هست که عده برای این است که اختلاط میاه رخ ندهد. البته این حکمت جعل، حکمت غالبی است نه دائمی. ایشان تربّص را الانتظار و الحبس دانسته و حبس را هم در مفهوم تربّص مندمج کرده‌اند و بعد که معنا می‌کنند تکیه اصلی‌شان روی حبس است: هو حبس المرأة نفسها عن الازدواج تحذرا عن اختلاط المیاه.

**تربص در کتب لغت**

من کتاب‌های لغت مختلفی را نگاه کردم و هیچ جایی ندیدم که در تربّص معنای حبس را درج کرده

باشند. در کتاب العین تربص این جور معنا شده است: التربص الانتظار بشیء یوما.[[4]](#footnote-4) [[5]](#footnote-5) نفهمیدم قید یوما را برای چه آورده است. یک روز چه خصوصیتی دارد؟! در محیط هم آمده است: التربص بالشیء تنتظر به یوما ما.[[6]](#footnote-6) یوما ما را نفهمیدم برای چیست. من احتمال می‌دهم که برای دراز بودن باشد، چون در فروق اللغة می‌گوید تربص جایی است که انتظار طولانی باشد. گویا یوما ما یعنی حداقل یک روز باید منتظر باشد. در کتاب الفروق اللغه می‌گوید: الفرق بین الانتظار و التربص‏ أن التربص طول الانتظار یکون قصیر المدة و طویلها.[[7]](#footnote-7) گمان می‌کنم می‌خواهد تعیین کند که تربص باید حداقل یک روز باشد و الا اگر شخص یکی دو ساعت منتظر باشد به آن تربص نمی‌گویند.

در معجم مقاییس اللغة آمده است: الراء و الباء و الصاد أصلٌ واحدٌ یدلُّ علی الانتظار.[[8]](#footnote-8) تعبیر انتظار در شمس العلوم[[9]](#footnote-9) و مصادر دیگر وجود دارد. بعضی تنها کلمه انتظار را آورده‌اند و بعضی تعبیر اضافه دارند. در نهایة ابن اثیر المکث و الانتظار هست[[10]](#footnote-10) و گویا باید مقداری توقف کند و کاری انجام ندهد. زمخشری در فائق در ماده ربع روایتی را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمودند: اربعی بنفسک و او در بیان تفسیر اربعی می‌گوید: هذا یحتمل وجهین: أحدهما أن یکون من رَبَع بمعنی وقف و انتظر... فیوافق قوله تعالی: یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ و هذا یقتضی أنه أمرها بالکفِّ عن التزوّج، و انتظار تمام مدة التَّرَبُّص.[[11]](#footnote-11) در مقدمه الادب می‌گوید: تربّصه چشم داشت او را.[[12]](#footnote-12) خیلی قشنگ و لطیف ترجمه

کرده است.

به هر حال یا تنها انتظار تعبیر کرده‌اند یا مکث و توقف هم آورده‌اند که لازمه انتظار است و کسی که انتظار می‌کشد توقف می‌کند. اما حبس را که متعدی است ندیدم کسی ذکر کند و اگر هم متعدی باشد، دیگر بانفسهنّ ندارد.

عبارت راغب زیبا است. او می‌گوید: التَّرَبُّصُ الانتظار بالشی‏ء سلعة کانت یقصد بها غلاء أو رخصا متربص به معنای محتکر است که منتظر است تا کالایی گران شود و بفروشد یا ارزان شود و بخرد أو أمرا ینتظر زواله أو حصوله.[[13]](#footnote-13) در اساس البلاغه زمخشری این طور آمده است: تربّص بسِلعته الغلاء[[14]](#footnote-14) در مورد کالایش انتظار گران شدن کرد. در هیچ یک از این تعبیرات، حبس نیست.

**دو نوع استعمال تربص**

دیروز عرض کردم که تربص به معنای انتظار کشیدن است. تربّص دو جور استعمال دارد. یک استعمال متعدی دارد که انسان حادثه و واقعه‌ای را در مورد شیئی انتظار می‌کشد ﴿نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ﴾.[[15]](#footnote-15) لسان العرب می‌گوید: کقول الشاعر تَرَبَّصْ بها رَیْبَ المَنُونِ لعلّها/ تُطَلَّقُ یوماً أَو یَمُوتُ حَلِیلُها.[[16]](#footnote-16) عاشقی هست که می‌گوید حالا صبر کن ممکن است شوهرش بمیرد یا طلاقش دهد. گاهی مفعول نمی‌گیرد و نفس انتظار کشیدن است. می‌گوید منتظر بمان حالا ببینیم چه می‌شود. در آیات قرآن هست که ﴿الَّذینَ یَتَرَبَّصُونَ بِکُمْ﴾[[17]](#footnote-17) یعنی در مورد شما منتظر هستند که ببینند چه اتفاقی می‌افتد و این‌جا مفعول وجود ندارد نه این‌که مفعولش محذوف باشد. آن چه متعلّق باء است مورد انتظار است.

آیه شریفه ﴿یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ﴾ دو گونه ترکیب شده است که در کشاف هم آمده است. می‌گوید درباره این‌که ثلاثة قروء منصوب به چیست دو احتمال وجود دارد فإن قلت: فعلام انتصب (ثَلاثَةَ قُرُوءٍ)؟ قلت: علی أنه مفعول به کقولک: المحتکر یتربص الغلاء، أی یتربصن مضیّ ثلاثة قروء أو علی أنه ظرف، أی یتربصن مدة ثلاثة قروء.[[18]](#footnote-18) این‌جا مضی در تقدیر می‌گیریم یا مدت، اگر مضی در

تقدیر بگیریم می‌شود مفعول به و اگر مدت در تقدیر بگیریم مفعول فیه خواهد بود. چون ثلاثة قروء خودش زمان نیست، یا باید معنای زمانی در نظر گرفت مانند مدت یا معنای مصدری مثل مضی. در کتاب‌های بعدی هم این معنا تکرار شده است. بیضاوی می‌گوید: ثَلاثَةَ قُرُوءٍ نصب علی الظرف أو المفعول به أی یتربصن مضیها.[[19]](#footnote-19)

بحثی هم در کتاب‌های نحوی دنبال شده است که اگر مفعول فیه بگیریم مفعول به آن چیست. بعضی گفته‌اند مفعول به آن مضی است. فکر می‌کنم اگر ثلاثة قروء را مفعول فیه بگیریم نیازی ندارد که مفعول به در نظر بگیریم، چون تربّص هم لازم و بدون مفعول استعمال می‌شود و هم با مفعول. می‌فرماید سه ماه باید منتظر بمانند یعنی کاری نکنند.

**کارهایی که نباید انجام شود**

نکته مهم در این بحث این است که هر جوری که معنا و ترکیب کردیم، به هر حال از تربّص نوعی توقف و عدم اقدام استفاده می‌شود، حال در این مدت چه اقدامی نباید انجام شود؟ آیا همان سه مورد یعنی ازدواج، زینت و خروج از بیت است و کدام یک نباید انجام شود؟ به نظر می‌رسد که خود این آیه شریفه در مقام بیان این مطلب نیست و به آیات دیگر و سنت واگذار شده است. در مورد عده طلاق در آیات دیگری اشاره شده است که زن حق خروج از خانه شوهر را ندارد و باید با اجازه شوهر باشد ولی زینت و آرایش کردن اشکالی ندارد. چیزی که در همه عده‌ها مشترک است ازدواج است. نباید در مدت عده ازدواج صورت گیرد. خصوصیاتی در عده طلاق وجود دارد که خروج از بیت شوهر نباید انجام شود و شوهر هم حق ندارد که او را اخراج کند که بعداً در مورد آن صحبت می‌کنیم. در عده وفات زینت کردن نباید باشد و وقتی تمام شد ﴿فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما فَعَلْنَ فی‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ زینت کردن یا ازدواج کردن همان چیزی است که در این مدت ممنوع بود و بعد از چهار ماه و ده روز دیگر مانعی ندارد. در جمهرة اللغة چنین آمده است: تربَّصتُ بالشی‏ء تربُّصا و رَبَصْت به رَبْصا، و هو انتظارک بالرجل خیرا أو شرًّا یحلُّ به. یعنی آن چه متعلّق باء قرار می‌گیرد حادثه‌ای است که انسان متنظرش است که ممکن است خیر باشد یا شر و قد جاء فی التنزیل: فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّی حِینٍ‏.[[20]](#footnote-20) چنین چیزی در آیه یتربّصن بانفسهنّ تصور می‌شود.[[21]](#footnote-21)

به نظر می‌رسد که بانفسهنّ متعلّق به خود تربّص است و نه کلام زمخشری در کشّاف صحیح است، نه تفسیری که مرحوم علامه طباطبایی فرموده است.

راغب در مفردات می‌گوید: أو أمرا ینتظر زواله أو حصوله و دو چیز را مطرح می‌کند، چیزی که انسان منتظر زوال یا حصول آن است. در بعضی از روایات، قرء به معنای حیض گرفته شده است و ما قبلا در تفسیر ثلاثة قروء گفتیم که ممکن است مراد از قرء دخول در حیض باشد. این مطلب با عبارت مفردات راغب خیلی تناسب دارد که می‌گوید أو حصوله. یعنی قرء را به معنای حیض بگیریم ولی مراد حصول حیض باشد یعنی حصول سه حیض به ورود در حیض سوم است. ولی من از لغوی‌های اصیل این مطلب را ندیدم و کلمات راغب لغت اصیل نیست بلکه نوعی اجتهاد در لغت به وسیله لغوی انجام شده است. کتاب خیلی خوبی است ولی در این جور ریزه‌کاری‌ها مشکل است که به مفردات راغب تکیه کنیم.

**نسخ آیه 240 سوره بقره**

در روایات و نیز در کلمات مفسران وارد شده که این آیه شریفه ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾ ناسخ آیه 240 سوره بقره است که می‌فرماید: ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فی‏ ما فَعَلْنَ فی‏ أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ﴾[[22]](#footnote-22) کسانی که از دنیا می‌روند و همسرانی را به جا می‌گذارند، این تعهد به نفع همسرانشان وجود دارد که تا یک سال باید نفقه به آنان داده شود و ورثه حقّ ندارند که این‌ها را از خانه قبلی اخراج کنند و تا یک سال حق دارند از آن خانه و امکانات استفاده کنند. یعنی اوصی الله وصیة لازواجهم و آن وصیت متاعاً الی الحول است یعنی تا یک سال نفقه آنان به عهده ورثه است و ورثه باید اجازه دهند که از اموال شوهر مرحومشان استفاده کنند و نباید آنان را اخراج کنند. ﴿فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فی‏ ما فَعَلْنَ فی‏ أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ﴾ اگر خودشان خواستند خارج شوند مسئله‌ای نیست. در ادامه می‌فرماید که در مورد مطلّقات هم یک تمتیعی وجود دارد و البته تمطیع مطلّقات غیر از تمطیع متوفی عنهن زوجاتهنّ است ﴿وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقینَ﴾.[[23]](#footnote-23)

در روایات ما هست که این آیه شریفه به وسیله آیه ﴿یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾ نسخ شده است. در آن آیه شریفه می‌فرماید یک سال حق نفقه دارند و یک سال حق اخراج از خانه ندارید،

پرداخت نفقه توسط وراث و عدم حقّ اخراج، ملازمه عرفی دارد با این‌که آن‌ها نمی‌توانند شوهر کنند چرا که اگر می‌توانستند شوهر کنند به خانه شوهر می‌رفتند و نفقه‌شان به عهده شوهر می‌افتاد. تفسیر مقاتل می‌گوید موضوع این آیه غیر از موضوع آن آیه است و نسخ معنا ندارد. درست است، موضوع مستقیمش متفاوت است ولی ملازمه عرفی دارد به این معنی که اگر یک سال واجب النفقه وراث هستند، یعنی واجب النفقه دیگری که شوهر باشد ندارند. غیر اخراجٍ هم مؤیّد این مطلب است. روایات می‌فرماید که این آیه با دو چیز نسخ شده است: آیات ارث و این آیه عده.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. سوره بقره، آيه 234. ﴿وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 228. ﴿وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ في‏ أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ في‏ ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-2)
3. المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمد حسین الطباطبائی، ج2، ص230. و التربص هو الانتظار و الحبس، و قد قيد بقوله تعالى: بِأَنْفُسِهِنَّ، ليدل على معنى التمكين من الرجال فيفيد معنى العدة أعني عدة الطلاق، و هو حبس المرأة نفسها عن الازدواج تحذرا عن اختلاط المياه، و يزيد على معنى العدة الإشارة إلى حكمة التشريع، و هو التحفظ عن اختلاط المياه و فساد الأنساب، و لا يلزم اطراد الحكمة في جميع الموارد فإن القوانين و الأحكام إنما تدور مدار المصالح و الحكم الغالبة دون العامة، فقوله تعالى يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ بمنزله قولنا: يعتددن احترازا من اختلاط المياه و فساد النسل بتمكين الرجال من أنفسهن، و الجملة خبر أريد به الإنشاء تأكيدا. [↑](#footnote-ref-3)
4. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج7، ص120. التَّرَبُّص: الانتظار بالشي‏ء يوما. و الرُّبْصَة الاسم، و منه يقال: ليس في البيع رُبْصَة أي لا يُتَرَبَّصُ به. [↑](#footnote-ref-4)
5. معروف است که کتاب العین مال خلیل است ولی از قدیم این بحث وجود داشته که اصلاً این کتاب مال خلیل است یا فقط باب عین آن مال خلیل است یا همه ابواب برای اوست. در مقدمه خوبی که مصحح صحاح در یک جلد آورده، در مورد تاریخچه لغت و کتابهای لغت بحث کرده و بحث مفصلی در مورد کتاب العین دارد که مال خلیل است یا نیست. بعضی کتاب العین را برای لیث شاگرد خلیل میدانند، از جمله ازهری در تهذیب اللغة مطالب کتاب العین را از لیث نقل میکند. لسان العرب هم عبارتهای العین را به لیث نسبت میدهد. مطالبی که در لسان العرب از لیث نقل شده همین کتاب العین است و چیز دیگری نیست. گاهی هم کشف میشود که نسخه ایشان از کتاب العین به چه شکل بوده است، مثلا کلمه ما ندارد ولی در تهذیب اللغه و لسان العرب یوما ما آمده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. المحیط فی اللغة، اسماعیل بن عباد صاحب، ج8، ص139. التَّرَبُّصُ بالشَّيْ‏ءِ: تَنْتَظِرُ به يَوْماً مّا، من قَوْلِه عزَّ و جَلَّ: نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ‏. [↑](#footnote-ref-6)
7. الفروق فی اللغة، حسن بن عبدالله عسکری، ص67. (الفرق) بين الانتظار و التربص‏ أن التربص طول الانتظار يكون قصير المدة و طويلها و من ثم يسمى المتربص بالطعام و غيره متربصا لأنه يطيل الانتظار لزيادة الربح و منه قوله تعالى (فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ) و أصله من الربصة و هي التلبث يقال ما لي على هذا الأمر ربصة أي تلبث في الانتظار حتى طال. [↑](#footnote-ref-7)
8. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، ج2، ص477. الراء و الباء و الصاد أصلٌ واحدٌ يدلُّ على الانتظار. من ذلك التربُّص. يقال تربَّصْت به. و حكى السجِستانىّ: لى بالبصرة رُبْصة، ولى فى متاعى رُبْصة، أى لى فيه تربُّص. [↑](#footnote-ref-8)
9. شمس العلوم‏، نشوان بن سعيد حمیری، ج2، ص2399. التَّرَبُّصُ‏: الانتظار، قال اللّه تعالى: يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً. [↑](#footnote-ref-9)
10. النهاية في غريب الحديث و الأثر، مبارك بن محمد ابن اثیر، ج2، ص184. التَّرَبُّصُ: المكث و الانتظار. و قد تكرر فى الحديث. [↑](#footnote-ref-10)
11. الفائق، محمود بن عمر زمخشری، ج2، ص9. جاءَته صَلَى اللَّه عليه و سلِم سُبَيْعةُ الأسْلَمية رضي اللَّه عنها، و قد تُوفِّيَ عنها زوجُها، فوضعت بأدْنى من أرْبَعةِ أشْهر من يوم مات، فقال رسول اللَّه صَلَى اللَّه عليه و سلِم: يا سُبيعة؛ ارْبَعِي بِنَفْسِك و روي: على نفسك. هذا يحتمل وجهين: أحدهما أن يكون من رَبَع بمعنى وقف و انتظر، قال الأحوص: ما ضرَّ جيرانَنا إذِ انْتَجَعُوا/ لو أَنَّهم قَبْل يومهم رَبَعُوا، فيوافق قوله تعالى: يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ [البقرة: 228]، و هذا يقتضي أنه أمرها بالكفِّ عن التزوّج، و انتظار تمام مدة التَّرَبُّص؛ و هو مذهب عليٍّ عليه السلام، قال: عِدَّتها أبْعَدُ الأَجَلَيْن. و يحتمل أن يكونَ من قولهم: رَبَع الرجلُ إذا أخْصَب من الرَّبيع، و منه: رجل مربوع؛ أيْ منعوش منفَسٌ عنه فيكون المعنى: نَفِّسِي عَنْ نفسك، و ارمِي بها إلى الخِصْب و السعة، و أَخْرِجيها عن بؤس المعتدّة و سُوءِ حالها وضَنْك أمرِها. و يعضّده ما يروى: أنّ سُبَيْعة وضعتْ بعد وفاة زوجها بشهر أو نحوه، فمرّ بها أبو السنابل، فقال: لقد تَصَنَّعْتِ للأزواج! لا حتى تَأْتِي عليك أربعةُ أشْهُر و عشر، فأتَتْ رسول اللَّه صَلَى اللَّه عليه و سلِم فذكرت ذلك له، فقال: كذب، فانكحي فقد حَلَلْتِ. [↑](#footnote-ref-11)
12. مقدمة الادب، محمود بن عمر زمخشری، ص253. [تَرَبَّصَ‏] تَرَبَّصَهُ چشم داشت او را. [↑](#footnote-ref-12)
13. مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، ج، ص338. التَّرَبُّصُ: الانتظار بالشي‏ء، سلعة كانت يقصد بها غلاء، أو رخصا، أو أمرا ينتظر زواله أو حصوله، يقال: تَرَبَّصْتُ لكذا، و لي رُبْصَةٌ بكذا، و تَرَبُّصٌ، قال تعالى: وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ [البقرة/ 228]، قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ [الطور/ 31]، قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ [التوبة/ 52]، وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوائِرَ [التوبة/ 98]. [↑](#footnote-ref-13)
14. أساس البلاغة، محمود بن عمر زمخشری، ج، ص216. تربّص بسِلعته الغلاء (نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ). و لي بالبَصرة رُبْصَة و لي في متاعي ربصة و هي التربّص. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره طور، آيه 30. ﴿أَمْ يَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ﴾ [↑](#footnote-ref-15)
16. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج7، ص39. قال ابن بري: تَرَبَّصَ فِعْلٌ يتعدى بإِسقاط حرف الجر كقول الشاعر: تَرَبَّصْ بها رَيْبَ المَنُونِ لعلّها/ تُطَلَّقُ يوماً، أَو يَمُوتُ حَلِيلُها. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره نساء، آيه 141. ﴿الَّذينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كانَ لِلْكافِرينَ نَصيبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً﴾ [↑](#footnote-ref-17)
18. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل‏، محمود بن عمر زمخشری، ج1، ص272. فإن قلت: فعلام انتصب (ثَلاثَةَ قُرُوءٍ)؟ قلت: على أنه مفعول به كقولك: المحتكر يتربص الغلاء، أى يتربصن مضىّ ثلاثة قروء، أو على أنه ظرف، أى يتربصن مدة ثلاثة قروء. [↑](#footnote-ref-18)
19. أنوار التنزيل و أسرار التأويل، عبدالله بن عمر بیضاوی، ج1، ص141. بِأَنْفُسِهِنَ‏ تهييج و بعث لهن على التربص، فإن نفوس النساء طوامح إلى الرجال، فأمرن بأن يقمعنها و يحملنها على التربص. ثَلاثَةَ قُرُوءٍ نصب على الظرف، أو المفعول به أي يتربصن مضيها. [↑](#footnote-ref-19)
20. جمهرة اللغة، محمد بن حسن‏ ابن درید، ج1، ص312. ربص‏ و تربَّصتُ بالشي‏ء تربُّصا و رَبَصْت به رَبْصا، و هو انتظارك بالرجل خيرا أو شرًّا يحلُّ به. و قد جاء في التنزيل:

    فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ‏ و يقال: ما لي على هذا الأمر رُبْصَةٌ، أي تلبُّث. قال الشاعر (طويل): تَرَبَّصْ بها رَيْبَ المنونِ لعلَّها/ تطلَّق يوما أو يموت حليلُها. [↑](#footnote-ref-20)
21. پاسخ سؤال: حبس کردن یعنی خودش را در اختیار شوهرها قرار ندهد و اصلاً به زینت ربطی ندارد. حتی اصل ازدواج را هم ایشان نمیگیرند. اصل حبس در مقابل مباشرت است که اختلاف میاه رخ ندهد. ازدواج نکردن بالملازمه استفاده میشود. [↑](#footnote-ref-21)
22. سوره بقره، آيه 240. ﴿وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ في‏ ما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره بقره، آيه 241. ﴿وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقينَ﴾ [↑](#footnote-ref-23)